بسم الله الرحمن الرحیم

خبر واحد

بحث انسداد

تنبیهات انسداد

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه صد و هشتاد و ششم\_17 خرداد 1400

[جهت دوم بحث]

بحث در مقام ثانی بود و آن اینکه در آن بخشی از اصول اعتقادات که اصل الاصول هستند و علم به آنها نیاز است، آیا می توان اکتفا به ظنون کرد یا نه. این بحث در دو مقام مطرح شد، مقام اول که گذشت در مورد متمکن از علم بود. اما مقام دوم که هنوز داخل آن هستیم فی غیر متمکن من العلم. همین مقام دوم سه جهت بحث دارد، جهت اول که گذشت این که ثابت کردیم ما مصداق غیر متمکن از علم را داریم. اما جهت دوم از مقام دوم **فی أنّه هل یجب علی مع الیأس من العلم تحصیل الظن أم لا**؟

سؤال این است که تا امید به علم دارد وظیفه اش تحصیل علم است اما اگر اساسا این غیر متمکن از علم هیچ گونه امیدی به علم آموزی نداشت، آیا بر او تحصیل ظن لازم است؟ از این باب که بگوییم در ظن هم انکشاف الحق است تا درجه ایی و انکشاف الحق و لو ظنا اولویت دارد از آن حالت جهل و تردید و شک. آیا این را بگوییم یا بگوییم حال که تحصیل علم ممکن نیست، تحصیل ظن هم وجوبی ندارد؟

شیحنا العلامه اعلی الله مقامه الشریف می فرماید ظاهرا از ادله چنین استفاده می شود که بر این شخص تحصیل ظن لازم و واجب نیست، نوبت به توقف می رسد، نباید انکار کند، اما این که باید تحصیل ظن داشته باشد، لازم نیست؛ چون او از ایمان و تصدیق مأمور به که ایمان و تصدیق ناشی شدۀ از علم و یقین است، عاجز است کما هو المفروض. این از یک سو و از سوی دیگر دلیلی نداریم که توقف جایز نیست، پس از آنجا که از یک طرف او از آنچه واجب است بر مکلف و آن ایمان و تصدیق ناشی شدۀ از علم است عاجز است و از سوی دیگر دلیلی هم بر عدم جواز توقف در چنین موردی نداریم. پس هیچ دلیلی بر وجوب تحصیل ظن نیست، و نوبت به توقف می رسد.

ان قلتَ شما در فروع می گویید اگر به یک فرع فقهی ممکن نشد، نوبت به ظن می رسد، چرا در فروع که اهمیت کمتری دارد، میگویید پس از تعذر علم نوبت به ظن می رسد و نمی گویید توقف کند، اما در اصول که می رسید سخن از عدم لزوم تحصیل ظن به میان می آورید و توقف در مسأله. مگر نه این است که انسدادی در فروع تا مشاهده کرد علم ممکن نیست، به سراغ ظن می رود و اگر آن مقدمات انسداد تمام باشد، در موردی همه به سراغ ظنون می روند، لا التوقف، چرا در اصول چنین نمی گویید؟

**قلتُ و لیس المقام من قبیل الفروع فی وجوب العمل بالظن مع تعذر العلم لان المقصود فیه العمل و لا معنا للتوقف فیه و لابد عند انسداد باب العلم من العمل علی طبق اصل أو ظن و المقصود فیما نحن فیه الاعتقاد فاذا عجز عنه فلا دلیل علی وجوب تحصیل الظن الذی لا یغنی عن الحق شیئا فیندرج فی عموم قولهم علیهم السلام اذا جائکم ما لا تعلمون فها،**

شما باید به سه نکته توجه کنید تا تفاوت اصول دین با فروع دین در لزوم تحصیل ظن عند تعذر العلم روشن شود:

1. مقصد و مقصود در این دو باب متفاوت است، در باب فروع مقصد عمل است و در باب اصول مقصد و مقصود اعتقاد است. چون در فروع مقصود عمل خارجی مکلف است، جایی و معنای لزوم توقف در فروع دین نمی ماند، نهایتا در فروع دین احتیاط در عمل باید داشت که آن هم اگر منجر به اختلال نظام و حرج شود، منفی است، در آنجا که مقصود اعتقاد است، توقف معنا دارد، لی در آنجا که مقصود عمل است، توقف معنا ندارد.

پس بین مسائل اصلیۀ اصول اعتقادات با فروع فقهیه این تفاوت اصلی مشاهده می شود، که در فروع فقهیه مقصود عمل است، و توقف معنا ندارد ولی در اعتقادات مقصود ایمان و تصدیق و اعتقاد است که در چنین جایی توقف معنا دارد، به عبارت بنده، اگر نوبت به احتیاط در دین برسد، احتیاط در دین در فروع دین، مثلا به این است که من هم جمعه بخوانم و هم ظهر. توقف معنا ندارد اما احتیاط در دین در اعتقادات به این است که نه اعلام اعتقاد عن علم کنم که دروغ است و نه انکار کنم، بلکه باید توقف کنم.

1. اینکه اصل اولیۀ ما در باب ظنون عدم جواز مراجعۀ به ظنون است مطلقا. چه در اصول و چه در فروع. این که در فروع سراغ ظنون آمدیم از این باب بود که مقدمات انسداد ما را به این جا رسانید و دست از **ان الظن لا یغنی من الحق** برداشتیم ولی نه باید فراموش کنیم که مرجع ما در مراجعه به ظنون عام إن الظن لا یغنی من الحق شیئا هست.
2. ما یک عموم دیگری داریم و آن در خصوص باب اعتقادات است، نه در فروع فقهیه و آن عموم می گوید **اذا جائکم ما لا تعلمون، فها** یعنی اگر به مطلبی رسیدید که آن را نمی دانستید توقف کنید، ها اشاره به دهان مبارک، یعنی سکوت کنید، نفیا یا اثباتا سخنی نگویید. این روایت شریفه عمومی دارد هم متمکن از علم را میگیرد، هم غیر متمکن را. به متمکن می گوید تا وقتی دنبال تحصیل علم هستی، نفیا و اثباتا چیزی نگو، توقف کن، نه جحد و نه ابراز کاذبانه، به غیر متمکن هم چنین چیزی را می گوید.

حال که به این سه نکته توجه کردی به سر این جملۀ شیخ اعظم پی می بریم که قیاس اصول دین با فروع دین، قیاس مع الفارق است و نمی توان گفت همچنان که در فروع پس از تعذر علم سراغ ظنون می رویم، پس در اصول هم پس از تعذر علم سراغ ظنون برویم. چرا عنصری به نام توقف مطرح می کنید؟ پاسخ این است که در فروع مقصد و مقصود عمل است و گریبان گیر مکلف عمل اوست، لذا عند تحقق تمامیة مقدمات انسداد سراغ اصل و ظن می رویم و دست **از ان الظن لا یغنی من الحق شیئا** بر می داریم و به عموم اذا جائکم ما لا تعلمون فها در فروع عمل نمی کنیم، چون اساسا معنای محصل و درستی برای توقف در عمل من حیث انّه عمل نیست. و اگر هم در مثل مثلا نماز جمعه بخواهیم از این جهت هم توقف کنیم، باید یک امر اعتقادی را ضمیمه کنیم بگوییم وجوب جمعه را انکار نکن اما عملا نوبت به احتیاط در عمل اگر حرجی نبود یا نوبت به اصل و ظنون می رسد اما در اعتقادات از آنجا که مقصود ایمان و تصدیق است و توقف در آنجا معنا دارد، هیچ دلیلی نداریم که دست از عموم **ان الظن لا یغنی من الحث شیئا** بر داریم و سراغ ظنون برویم. بلکه مرجع لازم المراجعه در چنین جایی که علم نیست، مکلف هم متمکن از علم نیست؛ این روایت شریفه است و امثال آن **اذا جائکم ما لا تعلمون فها**. توقف باید کرد.

این توضیح کامل و وافی آن چند خطی بود که از رسائل نقل کردم. بعد مرحوم شیخ استدراکی می کند، که نعم اگر جاهل به حکم این مسأله یعنی جاهل به این که آیا تحصیل ظن بر او لازم است، این چنین جاهلی مراجعه کرد به فقیه و عالم؛ و نظر آن عالم این بود که باید تحصیل ظن شود، خب طبیعتا این جاهل به متخصص مراجعه کرده، حجت دارد، در لزوم تحصیل ظن، عند تعذر العلم، به نظر متخصص عمل می کند، البته اگر بگوییم که می شود به نظر این متخصص در این جا عمل کرد، با یک قید و شرط است، آن مجتهد این قید را بزند، که برو سراغ ظنون اما مراقب باش در اثر غور در ظنون به به باتلاق باطل نیافتی، باید این تذکر را به او داد، در چنین جایی می توان و بعید نیست که بگوییم تحصیل ظن لازم می شود، و این چنین جایی است که می­توان گفت **ان انکشاف الحق و لو ظنا اولی من البقاء علی الشک فیه**؛ آن اولویتی که گفت در قصه و قضیۀ انکشاف، انکشاف ظنی اولیت دارد از بقاء بر جهل و تردید و ابهام. این اولویت در این فرض معنا پیدا می کند که این جاهل به عالم مراجعه کرده، عالم هم نظر داده، اگر نمی ترسی از فرو رفتن در باتلاق باطل سراغ ظنون برو. این جا اولی است بقا بر شک.

هذا تمام الکلام در توضیح فرمایش شیخ اعظم در این قسمت. لنا فی ذلک تعلیقه ان شاء الله در جلسۀ آینده.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.